

تفکرات خامی در سفر فاری

(از آغاز تا امروز)

مؤلف: محمد کودینی





ISBN: 978-900-5330-87-8



9 789005 330878



انتشارات تیرگان



به نام خداوند جان و خرد

تفکرات خیّامی در شعر فارسی

(از آغاز تا امروز)

مؤلف: محمد گودینی

انتشارات تیرگان

سرشناسه: گودینی، محمد

عنوان و نام پدیدآور: تفکرات خیامی در شعر فارسی (از آغاز تا

امروز) مؤلف: محمد گودینی

مشخصات نشر: تهران: تیرگان، ۱۳۹۲

مشخصات ظاهری: ۳۸۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۳۰-۸۷-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا.

موضوع: خیام، عمر بن ابراهیم، ۴۳۲-۵۱۷ق - نقد و تفسیر

موضوع: خیام، عمر بن ابراهیم، ۴۳۲-۵۱۷ق - تأثیر

موضوع: شعر فارسی - تاریخ و نقد

موضوع: شاعران ایرانی - نقد و تفسیر

رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ت ۹ گ/ PIR۴۶۳۵

رده بندی دیویی: ۸۵۲۲۰۹/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۱۱۳۱۷



انتشارات تیرگان

تهران، صندوق پستی: ۱۱۴-۱۷۱۸۵، تلفن: ۸۸۸۱۳۰۵۹ و ۹۱۲۶۱۱۱۵۱۲

E-mail: tati_pub@yahoo.com/ www.tirganpub.ir

تفکرات خیامی در شعر فارسی

(از آغاز تا امروز)

مؤلف: محمد گودینی

طراح جلد فروغ بیژن

لیتوگرافی صدف • چاپخانه مهارت • صحافی کیمیا

نوبت چاپ نخست: ۱۳۹۲ • شمارگان ۵۰۰ نسخه

قیمت ۱۷۰۰۰ تومان • شماره نشر ۱۹۷

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۳۰-۸۷-۸

© حق چاپ: ۱۳۹۲، انتشارات تیرگان

فهرست

۷	مقدمه
۱۱	بخش اول: کلیات
۱۱	فصل اول: خیام کیست
۱۱	نام و زادگاه
۱۲	تحصیلات و تألیفات
۱۳	شعر و شاعری خیام و قالب رباعی
۱۸	شخصیت خیام
۲۱	شهرت جهانی او
۲۳	منتقدان تفکرات خیام
۲۶	چند حکایت و افسانه از زندگی خیام
۲۷	الف: چند حکایت مستند
۲۷	۱. پیشگویی خاک جای خود
۲۸	۲. پیشگویی وضعیّت هوا
۲۸	۳. حل معضل فلسفی
۲۹	ب: چند افسانه
۲۹	۱. تناسخی پنداشتن او
۳۰	۲. شکسته شدن کوزه شراب
۳۰	۳. خیام و محتسب
۳۱	فصل دوم: اوضاع تاریخی و اجتماعی عصر خیام

۳۱		اوضاع سیاسی و تاریخی روزگار خیّام
۳۵		اوضاع اجتماعی و فکری روزگار خیّام
۳۷		محیط زندگی خیّام و تأثیر آن بر او
۴۱		فصل سوم: اصول و مبانی اندیشه‌های خیّامی
۴۱		بررسی چند دیدگاه دربارهٔ اصول اندیشه‌های خیّام
۴۲		اصول فکری و مضامین رباعی‌های خیّام
۴۴		الف: شادخواری و اغتنام فرصت
۵۲		ب: بدبینی و ناپایداری جهان
۵۴		ج: حیرت زدگی و پوچ‌انگاری
۵۵		د: دگرگونی طبیعت و استحاله تن آدمی
۵۶		ه: جبر
۶۶		فصل چهارم: ریشه‌های تاریخی تفکرات خیّام
۶۷		۱. ایران باستان
۷۳		۲. یونان، اپیکوری
۷۹		۳. اسماعیلیان
۸۳		۴. منابع اسلامی و تاریخی
۸۶		۵. ابوعلی سینا
۸۷		۶. ابوالعلاء معری

بخش دوم: بررسی اصول تفکرات خیّامی در شعر شعرای قبل از خیّام

۸۹		فصل اول: اغتنام فرصت و شادخواری
۹۰		رودکی
۹۱		چند شاعر قرون اولیه ادبیات فارسی
۹۳		شاهنامه فردوسی
۹۸		عنصری
۱۰۰		فرّخی سیستانی
۱۰۲		منوچهری
۱۰۶		امیر معزّی
۱۰۸		باباطاهر عریان

۱۱۰	فخرالدین اسعد گرگانی
۱۱۱	مسعود سعد سلمان
۱۱۵	فصل دوم: بدبینی فلسفی و حکیمانه
۱۱۹	رودکی
۱۲۱	فردوسی
۱۲۶	باباطاهر عریان
۱۲۹	فخرالدین اسعد گرگانی
۱۳۰	امیر معزی
۱۳۱	ناصر خسرو
۱۳۷	مسعود سعد سلمان
۱۴۰	فصل سوم: حیرت زدگی، استحاله و جبر
۱۴۲	شاهنامه
۱۵۱	مسعود سعد سلمان
بخش سوم: بررسی تفکرات خیّام در شعر فارسی پس از خیّام تا معاصر	
۱۶۰	ساقی نامه
۱۶۴	فصل اول: بررسی تفکرات خیّامی در شعر شعرای غیر عارف
۱۶۵	انوری
۱۷۲	خاقانی
۱۸۵	نظامی گنجوی
۲۰۲	سراج الدین قمری
۲۰۸	بابا افضل کاشانی
۲۱۲	سعدی
فصل دوم: بررسی تفکرات خیّامی در شعر شعرای عارف	
۲۳۷	سنایی
۲۵۰	عطار نیشابوری
۲۶۱	مولوی
۲۷۰	فخرالدین عراقی
۲۷۶	خواجوی کرمانی

۶ تفکرات خیّامی در شعر فارسی

حافظ	۲۸۴
جامی	۳۰۴
فصل سوم: بررسی تفکرات خیّامی در شعر چند شاعر سبک هندی و بازگشت	۳۱۲
کلیم کاشانی	۳۱۳
صائب تبریزی	۳۱۸
فروغی بسطامی	۳۲۸
فصل چهارم: بررسی تفکرات خیّامی در شعر شعرای معاصر	۳۳۱
نیما یوشیج	۳۳۲
پروین اعتصامی	۳۳۸
سید محمدحسین شهریار	۳۴۸
سهراب سپهری	۳۵۳
فروغ فرخزاد	۳۵۹
احمد شاملو	۳۶۴
فریدون مشیری	۳۶۷
منابع و مأخذ	۳۷۵

مقدمه

درباره‌ی شخصیت حکیم عمر خیّام و شناسایی ابعاد زندگی و همچنین بررسی و معین کردن رباعیات اصیل او تحقیقات زیادی صورت گرفته است. شاید بتوان گفت در همه‌ی ادبیات کشورهای جهان هنوز مردی مثل او پیدا نشده است که با سرودن چند ده بیت شعر این همه سروصدا برپا کرده باشد و یا به چنین شهرتی عظیم و شگفت‌انگیز دست یافته باشد، زیرا روزبه‌روز به تعداد طرف‌داران و پژوهندگان آثار او در سطح جهان افزوده و پیاپی درباره‌ی او کتاب‌ها و مقالات فراوان نوشته می‌شود.

گفته می‌شود در گذشته معروفیت خیّام بیش‌تر از طریق کارهای علمی او، از قبیل تنظیم دقیق تقویم نجومی و تحقیقات عالمانه در ریاضی و نجوم و جبر و ... بوده است، اما در دوره‌های معاصر با ترجمه منظوم رباعیات او به زبان انگلیسی، به دست شاعر نامور انگلیسی، ادوارد فیتز جرالده، شهرت علمی او تحت الشعاع اعتبار شعری و رباعیات وی قرار گرفت.

اما تحقیقاتی که راجع به زندگی و آثار خیّام انجام شده، شاید بیش‌تر در جهت شناسایی تعداد دقیق رباعیات اصیل او و آثار و داستان‌های مربوط به زندگی وی بوده است و پژوهش درباره‌ی اصول و مبانی دقیق اندیشه‌ها و تفکرات او در رباعیاتش مکتوم مانده است. لذا نگارنده تصمیم گرفت با توجّه به فرصت مناسب و توفیقی که پیش آمده است، تا سرحدّ امکان برای استخراج دقیق مبانی و اصول فکری ویژه‌ی او از

رباعیاتش تلاش کند. سپس با تعیین و ارزشیابی آنها و مشخص کردن پیشینه و تغییراتی که ختّیام در آنها داده است، میزان تأثیر این اصول فکری را بر آثار شعری بعد از او مشخص کند.

در مورد اصول تفکرات و اندیشه‌های ختّیام در رباعیاتش، می‌توان گفت که این اندیشه‌ها حول یک محور اصلی و چند محور فرعی می‌چرخند. محور اصلی آنها که در واقع پایه‌های دیگر اصول فکری او، زیر مجموعه‌ی آن محسوب می‌شوند، بدینی فلسفی او نسبت به پدیده‌های جهان می‌باشد. در واقع این اصل در اصل فکری دیگر او سریان دارد؛ مثلاً اگر ختّیام به دنبال شادخواری و دم را غنیمت شمردن برای لذّت جویی است و بر آن تأکید دارد، علتش این است که او برای مرهم گذاشتن بر زخم‌های پنهان ناشی از ضربات تفکرات بدبینانه‌ی خود، از آن به عنوان دارویی مسکن بهره می‌گیرد و یا اگر در امر جهان پدیده‌های جهان پوچ انگار است، پوچ‌انگاری هم نوع دیگری از بدینی افراطی است که گریبان‌گیر او شده است و اگر در کار آفرینش حیرت زده است دلیلش بی‌اعتقادی و نگاه شکاکانه به مسایل دینی و مذهبی است. هم‌چنین اعتقاد او به جبر نشان می‌دهد که خود را در دنیا زندانی و اسیر محدودیت‌های جسمی و فکری می‌دیده است. توجه بیش از حدّ او به استحاله‌ی تن آدمیان پس از مرگ مبین این امر است استحاله که او لااقل در رباعیاتش به وجود روح و جهان پس از مرگ ایمان ندارد و باور ندارد که غیرجسم خاکی برای انسان روحی وجود داشته باشد که دگرگونی مادی را در آن راهی نیست و این روح پس از مرگ تن، سالم باقی می‌ماند و اصل موضوع هم همان روح است و باید روی آن حساب باز کرد، نه جسم. انکار روح مستلزم نفی معاد و تردید در کار آخرت است که بدترین نوع بدینی به‌شمار می‌رود.

نگارنده در این کتاب کوشیده است، اصول اندیشه‌های این مرد؛ از قبیل بدینی، جبرگرایی و شادخواری و... را در رباعیاتش بررسی نموده و میزان تأثیر پذیرفتن او از گذشتگان و همچنین میزان اثرگذاری این اندیشه‌ها را بر برخی شاعران پس از او تا دوران معاصر معین نماید.

و من الله توفیق

بخش اول: کلیات

فصل اول: خیام کیست؟

نام و زادگاه

در منابع گوناگون بطور خلاصه نام دقیق او «غیاث‌الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام» ملقب به القابی نظیر «دستور»، «امام» و «فیلسوف» می‌باشد که البته تفاوتهای جزئی نیز درباره نام او در آن منابع دیده می‌شود. برخی گفته‌اند چون پدرش شغل خیمه‌دوزی داشته است، او نیز لقب خیام؛ به معنی خیمه‌دوز یافته است.

اما در مورد زادگاهش همگی محققان متفق‌اند که او اهل نیشابور بوده است. «شهر نیشابور یکی از شهرهای استان خراسان است که تا مشهد ۱۳۷ کیلومتر و تا تهران ۷۷۶ کیلومتر فاصله دارد. به گفته‌ی منابع قدیمی پیش از ویران شدن این شهر بدست مغولان، شهری آباد و پرجمعیت بوده است که قریب یک میلیون سکنه داشته است. مقبره‌ی حکیم خیام و شیخ عطار و کمال‌الملک و امام‌زاده محروق در خارج این شهر زیارتگاه عموم است و تپه معروف الب ارسلان در مشرق آن از آثار باستانی

است».^۱

باید گفته شود که اکنون قبر واقعی ختّام معلوم نیست. زیرا این شهر را مغولان بعد از تخریب و قتل عام به آب بستند و بیابان کردند و لابد قبر او نیز نابود شده است. اما در دورهٔ معاصر مقبره‌ای همراه با مجسمه‌ای به عنوان یادبود در خارج شهر برای او ساخته‌اند.

تحصیلات و تألیفات

چنانکه از تألیفات این مرد حکیم برمی‌آید و همچنین تحقیقات دقیق ختّام شناسان نشان می‌دهد، او تمامی علوم رایج زمان خود را می‌دانسته است و در همه‌ی آنها صاحب‌نظر و دارای ملکه‌ی اجتهاد بوده است. آقای علی‌اصغر حلبی می‌نویسد: «او از بزرگترین عالمان عصر خود بوده است و هوشی فوق‌العاده و حافظه‌ای نیرومند و مزاجی خاص داشته که در حدّت و تندّی معروف است. دانش‌های عصر خود را خوانده و نیک ورزیده و در فلسفه و فلک و ریاضی و طبیعی بر همگان فایق آمده است. به فارسی و تازی هر دو شعر سروده و در علوم مختلف کتابها و رسالات ارجمند نوشته است که همه بر صفای ذهن و وسعت دانش و اطلاع او دلالت دارد».^۲

آقای محسن فرازنه پس از برشمردن هیجده تألیف و ترجمه در علوم مختلف از ختّام تخصص‌های علمی او را چنین آورده است:

«تخصص: ریاضی، نجوم، ادب، فقه، تاریخ، لغت، پزشکی، فلسفه، رباعی گوئی یا ترانه».^۳

۱. فرهنگ معین.

۲. تاریخ فلاسفی ایران، ص ۳۰۴.

۳. نقد و بررسی رباعی‌های ختّام، ص ۲.

همچنین خیّام در دانش پیش‌گویی متخصص بوده است و نظامی عروضی حکایت جالبی در این زمینه از او نقل کرده است. این مرد فرزانه با جمعی از دانشمندان زیردست خود به فرمان سلطان جلال‌الدین محمد معزالدین ملک‌شاه سلجوقی، (در گذشته شوال ۴۸۵ ه.ق.) به سال ۴۷۶ ه.ق. دست به اصلاح تقویم نجومی ناقص روزگار خود زد و گاهنامه‌ی نجومی دقیقی را موسوم به تقدیم جلالی که مادر تقویم‌های نجومی پیشرفته‌ی امروزی است، وضع کرد.

از کارهای علمی دیگر او فراهم کردن مقدمات احداث رصدخانه‌ای در اصفهان و ساختن یک ترازوی دقیق برای تعیین وزن اجسام کوچک و مخصوص بوده است. همچنین در کتابها و تذکرها از یک کتاب به نام «نوروز نامه» منسوب به خیّام نام برده شده است که بعضی از خیّام پژوهان نسبت آن را به خیّام رد کرده‌اند.

شعر و شاعری خیّام و قالب رباعی

هر چند شهرت عالم‌گیر این مرد فرزانه در دوره‌های اخیر بیشتر وابسته به چند ده رباعی اوست، اما نباید پنداشته شود که خیّام یک شاعر تمام عیار به معنای شعرای مهم عصر خود و یا دوره‌های بعد است بلکه او در درجه‌ی اوّل یک دانشمند هوشمند است که بیشتر علوم عصر خود را می‌دانسته است و در همه آنها صاحب نظر و تألیف است و بعد شاعر.

وضع دقیق‌ترین تقویم نجومی و نظریه‌های جدید او در ریاضی مؤید این موضوع است. پرفسور ریپکا می‌نویسد: «او دانشمندی نامدار و اندیشمند بوده است».^۱ همچنین رباعیات او بیانگر این مطلب است که او تاریخ‌گذشته‌ی ایران را می‌دانسته است و شاهنامه‌ی فردوسی را کاملاً خوانده است.

اما اینکه او از کی شروع به سرودن رباعیات مشهور خود کرده است، معلوم نیست و همه‌ی منابع در این مورد چیزی ننوشته‌اند. یان رپیکا در این باره می‌نویسد: «منابع قدیمی درباره‌ی وضع شاعر به طور کلی خاموشی گزیده‌اند. ظاهراً معاصرانش سروده‌هایش را کم‌ارزش می‌انگاشته‌اند».^۱

از نظر نگارنده‌ی این سطور حکیم عمر ختّام رباعیانش را در طول زندگی خود سروده است، به عبارت دیگر او هرگاه که در تأملات فلسفی‌اش به بن‌بست می‌رسیده، برای تسکین آلام روحی که از این رهگذر گریبانگیر او می‌شده است، چند رباعی که در واقع فریاد روح زندانی شده‌اش در قفس تنگ جسمش بوده است، می‌سروده است. این سروده‌ها رانمی‌توان اشعار محضی بر شمرده که ختّام برای تفنّن می‌سروده است. بلکه آنها را باید حاوی یکی از نظریات زیرکانه‌ی فلسفی دانست که تا زمان او کمتر کسی آنها را به این زیبایی بیان کرده است.

آقای اسماعیل شاهرودی می‌نویسد: «تحقیق این است که ختّام اصلاً شاعری پیشه‌ی خود نساخته و مقام او اجل از آن بوده است».^۲ او تنها از قالب رباعی آن هم به صورت خیلی محدود برای بیان اندیشه‌های حکیمانه‌ی خود استفاده می‌کرده است. شاید او به این دلیل این شیوه را برای بیان اندیشه‌های خود برگزیده است که بیان این تفکرات زیرکانه در آن روزگار به شیوه‌ی معمول فیلسوفان دیگر موجب تکفیر و ملحد پنداشتن او می‌شده است. هر چند به زندقه نیز متهم شد و برای رفع این اتهام به شهرهای مقدّس هم سفر کرده است و شاید این رباعی را برای رفع این اتهام سروده است:

دشمن به غلط گفت که من فلسفیم ایزد داند که آنچه او گفت نیم

۱. همان، ص ۲۹۶.

۲. رباعیات حکیم عمر ختّام، ص ۲۳.

لیکن چو درین غم آشیان آمده‌ام آخر کم از آنکه من بدانم که کیم؟ باید دانست که چون شعر با تحیل و عاطفه سروکار دارد و سراینده‌ی شعر در بیان هر نوع سخن غیر معمول و غیر منطقی و تخیلات دور از ذهن، آزاد است، بیان این تفکرات به صورت شعر، مانع می‌شده است که متعصبان قشری و ضد فلسفه دست آویز محکمی برای زندیق دانستن او بدست آورند.

اما ترانه‌های خیام سرشار از ذوق و عاطفه و احساسی است که باب طبع همه افراد و انسانهایی است که به دنبال حقیقت هستند. سخنان او موجز و پرمغز و در عین حال بلیغ و بی‌عیب، ساده، خالی از هرگونه آرایه و تصنع و تکلف و ظاهر سازی‌هایی است که دامنگیر شعر بیشتر شاعران دیگر شده است. مرحوم صادق هدایت در این باره می‌نویسد: «ترانه‌های خیام به قدری ساده، طبیعی و به زبان دلچسب ادبی و معمولی گفته شده که هر کسی را شیفته‌ی آهنگ و تشبیهات قشنگ آن می‌نماید و از بهترین نمونه‌های شعر فارسی به شمار می‌آید. خیام قدرت ادای مطلب را به اندازه‌ای رسانیده که گیرندگی آن حتمی است و انسان به حیرت می‌افتد، که یک عقیده‌ی فلسفی مهمی، چگونه ممکن است در قالب یک رباعی بگنجد و چگونه می‌توان چند رباعی گفت که از هر کدام یک فکر و فلسفه‌ی مستقل مشاهده شود و در عین حال باهم هماهنگ باشد. این کشش و دلربایی فکر خیام است که ترانه‌های او را در دنیا مشهور کرده، وزن ساده و مختصر شعری خیام، خواننده را خسته نمی‌کند و به او فرصت فکر می‌دهد... خیام قادر است که الفاظ را موافق فکر و مقصود خودش انتخاب بکند. شعرش با یک آهنگ لطیف و طبیعی جاری و بی‌تکلف همراه است، تشبیهات و استعاراتش یک ظرافت ساده و طبیعی دارد»^۱.

ختّام برای بیان مقاصد شعری و فلسفی خود قالب رباعی را که مستعدترین قالب شعری برای نشان دادن و بیان کردن آرای فلسفی است برگزیده است. این قالب شعری از ابداعات ایرانیان است و عده‌ای آن را مربوط به شعرای ایرانی پیش از اسلام دانسته‌اند. «کریستین سن گفته است که رباعی شعری کاملاً ایرانی است».^۱

آقای سیروس شمیسا در مورد منشأ رباعی می‌نویسد: «به طوری که از مقاله‌ی «الول ساتن» در باب رباعی برمی‌آید، «بوزانی» مستشرق معاصر، معتقد است که رباعی ریشه‌ی ترکی دارد و از آسیای میانه به ایران راه یافته است. «مایر» مستشرق آلمانی نیز پیدایش رباعی را تحت تأثیر شعر ترکی یا چینی می‌داند. شادروان دکتر علی‌اکبر فیاض نیز احتمال می‌داد که رباعی از نواحی مشرق یعنی از طرف ترکستان به ایران آمده باشد. نگارنده مع‌الأسف به سبب عدم آشنایی به زبان ایتالیائی از مشروح نظریه‌ی بوزانی بی‌خبر است، ظاهراً به نظر او بازرگانانی که بعد از اسلام از طریق چین و ماچین و ترکستان به ایران آمد و شد داشتند یک قالب شعری رایج از ادبیات خود را که محتملاً نوعی هایکو (Hauku) بوده است در بین فارسی‌زبانان رواج دادند و آن شکل شعری با تغییر مورد تقلید قرار گرفت و الله اعلم».^۲

شمس قیس رازی گفته است «مخترع رباعی رودکی است که با شنیدن جمله‌ی موزون «غلطان غلطان همی‌رود تا بن گو» از دهان کودکی که در حال گردو بازی با کودکان دیگر بود، وزن آن جمله را استخراج می‌کند و براساس آن رباعی که نام دیگر آن ترانه است، می‌سراید و چون آن

۱. همان، ص ۵۳.

۲. سیر رباعی، صص ۲۶ - ۲۵.

کودک دارای جمالی بوده است، آن را ترانه نام گذاری می کند.^۱
ناگفته نماند که همه محققان ایرانی در ایرانی بودن قالب رباعی هیچ تردیدی به خود راه نداده اند. شادروان علامه جلال الدین همایی در تعریف رباعی گفته است:

«رباعی که آن را ترانه و دو بیتی نیز می گویند، دو بیت است که قافیه در هر دو مصراع بیت اول و مصراع چهارم اختیاری است».^۲
مرحوم صادق هدایت گفته است:

«رباعی کوچکترین وزن شعری است که انعکاس فکر شاعر را با معنی تمام برساند».^۳

در رباعی شاعر در سه مصراع اول دست به زمینه سازی برای بیان مقصود نهائی که در مصراع چهارم آورده می شود، می زند. هر رباعی می تواند حاوی یک پیام، نظر و عقیده ی کامل درباره ی یک موضوع خاص باشد، بطوریکه شنونده با شنیدن آن، بطور کامل آن پیام یا دیدگاه را درک کند و اقناع شود و منتظر توضیح بیشتر نباشد. به همین دلیل است که مرحوم صادق هدایت می گوید اگر فقط ده رباعی از خیّام باقی می ماند کافی بود که او را یکی از فلاسفه ی بزرگ بدانیم. بیهوده نیست که شمس قیس گفته است: «به حقیقت هیچ وزن از اوزان مُبتَدَع و اشعار مخترع که بعد از خلیل احداث کردند، به دل نزدیک تر و در طبع آویزنده تر از این نیست».^۴

در پهنه ی ادب فارسی رباعی سرایان بسیار ظهور کرده اند. به طور کلی همه ی شعرای صاحب دیوان فارسی زبان در سرودن رباعی طبع آزمایی

۱. سیر رباعی، صص ۲۶ - ۲۵.

۲. فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۱۵۱.

۳. ترانه های خیّام، ص ۵۳.

۴. در معرفت شعر گزیده المعجم فی معاییر اشعار العجم، ص ۱۰۷.

کرده‌اند و کمتر شاعری پیدا می‌شود که در آخر کتاب شعرش تعدادی رباعی وجود نداشته باشد. حتی بعضی از شعرار رباعی‌هایی که سروده‌اند از چند هزار بیشتر است؛ مثلاً در مختارنامه عطار حدود دو هزار رباعی وجود دارد. در مقدمه مختارنامه، عطار می‌گوید: «رباعیاتی که گفته شده شش هزار بیت بود، هزار بیت شسته شد... و از پنج هزار دیگر که باقی ماند این مقدار که در این مجموعه است، اختیار کردیم بدین ترتیب و باقی در دیوان گذاشتیم».^۱

اما هیچکدام نتوانسته‌اند در مقابل چند ده رباعی خیام عرض اندام کنند. بعضی از محققان رباعی‌های منسوب به ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰ ه.ق.)، صوفی و شاعر قرن چهارم و پنجم را قابل مقایسه با رباعی‌های خیام دانسته‌اند. در کتاب «دیداری با اهل قلم» غلام حسین یوسفی آمده است:

«... ابوسعید را در ردیف نخستین رباعی‌گویان فارسی و یکی از بزرگترین شعرای مشهور صوفیه شمرده‌اند که اغلب شعرای صوفیه، خواه ایرانی، خواه ترک و هندی که بعد از او آمدند، این طرز و روش او را برگزیده، پیروی نمودند و در زبان فارسی او و خیام رابه واسطه‌ی شهرت به رباعی‌گوئی باهم قابل مقایسه دانسته‌اند و خیام را تحت تأثیر وی».^۲

ناگفته اینکه، باید خیام را در رباعی سرائی بی‌رقیب دانست و رباعی‌های او را ارزشمندترین رباعی‌های ادب فارسی.

شخصیت خیام

با توجه به آنچه مورخان و محققان گفته‌اند و همچنین با توجه به

۱. مختارنامه عطار، ص ۳.

۲. دیداری با اهل قلم، ج ۱، ص ۱۸۵.

رباعیاتش خیام شخصیتی بدین، عصبی مزاج، شکاک، فکور، درگیر شدید تأملات فلسفی، تندخو، زودرنج و حساس بوده است.

او به خست در تعلیم و تدریس مشهور است و این امر بیانگر بی‌حوصلگی و دارای روحی درهم کوبیده و له شده زیر ضربات پیاپی و شکننده تأملات شکست خورده‌ی فلسفی است.

اما نباید این حالت روحی و روانی او را با حالات روحی بدبینان و فلاسفه شکاک بی‌درد دیگری پنداشت. روح چنین دانشمندی آنقدر عظیم است که جسم ضعیف بشری‌اش یارای کشش آن را ندارد.

درست مانند پرنده‌ای بزرگ و وحشی که در یک قفس تنگ گرفتار آمده است و حوصله شوخی و بازی با دیگران را ندارد. اگر او حوصله تعلیم نداشته است به این دلیل بوده که حوصله‌ی آموزش علوم اعتقادات پا در هوا و کلیشه شده‌ی عصر خود را که تکرار و نشخوار شده‌ی دوره‌های قبل بوده است، نداشته است. مانند «برزویه طیب» که قرن‌ها قبل از او در به در دنبال حقیقت می‌گردد و در نمی‌یابد و دست‌انویز همه‌ی «ادیان» و «مذاهب» را شاخی سست و ضعیف می‌یابد.

او را دائماً پرسش‌های بی‌پاسخی از قبیل از کجا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ «احوال مسافران عالم چون شد؟ چرا به دنیا آمده‌ایم و چرا می‌میریم؟» چندین سر و پای نازنین از سردست / بر مهر که پیوست و به کین که شکست؟» و ده‌ها سؤال از این دست، آزار می‌داده‌اند و چون نمی‌توانسته پاسخی مناسب و قانع‌کننده برای آنها بیابد، لاجرم می‌گوید: باید خوش بود. طرح اینگونه سؤال‌ها از خصیصه‌های روحی و ذاتی حکیمانی چون اوست که دچار شکاکیت و بدبینی می‌شوند.

با این همه او مردی بسیار هوشمند و زیرک، شجاع، بلندنظر، ژرف‌اندیش، پرکار و حاضر جواب بوده است. تألیفات او در همه‌ی علوم

مختلف و رباعیات او مؤید این ادّعاست. شجاعت ختّام را باید از طرح سؤالات او در رباعیات در مورد عالم هستی فهمید، زیرا طرح اینگونه پرسش‌های سنّت شکنانه و سرودن آنچنان رباعی‌هایی که به شدّت نوشیدن شراب و تردید به مباحث فقهی و مذهبی را تبلیغ می‌کند و زهاد خشک مغز و متعصّبان قشری را، آن هم در آن روزگار، به باد تمسخر می‌گیرد، کاری بسیار دشوار و جسورانه بوده است. نقل حکایت زیر از منشآت خاقانی درباره او و یکی از وزرای سلجوقیان به نام «کاشانی» شجاعت در گفتار و هوشمندی او را به خوبی نشان می‌دهد؛

«مگر روزی خواجه به دیوان نشسته بود. عمر ختّام درآمد و گفت: ای صدر جهان! از وجه ده هزار دینار معاش هر سال من کمتر باقی به دیوان مانده است. نایبان دیوان را اشارتی بلیغ می‌باید تا برسانند. خواجه گفت: تو جهت سلطان عالم چه خدمت کنی که هر سال ده هزار دینار مرسوم تو را باید داد؟

عمر ختّام گفت: واعجباً! من چه خدمت کنم سلطان را؟ هزار سال آسمان و اختران را در مدار و سیر به شیب و بالا جان باید کردن تا از این آسیا یک دانه‌ای درست چون عمر ختّام بیرون افتد و از این هفت شهر پای بالا و هفت دیه سرنشیب، یک قافله سالار دانش چون من درآید. اما اگر خواهی از هر دهی در نواحی کاشان، چون خواجه ده - ده بیرون آرم و به جای او بنشانم، که هر یک از عهده‌ی کار خواجگی بیرون آید!

خواجه از جای بشد و سر در پیش افکند، که جواب بس پای برجا دید. این حکایت حضرت سلطان ملک‌شاه را باز گفتند. گفت: بالله که عمر ختّام راست گفت.»^۱

شهرت جهانی او

با جرأت می‌توان گفت که خیّام از دانشمندان و شعرای طراز اوّل قوم ایرانی است که تاریخ ادبیّات جهانی تاکنون نظیر او را کمتر بدینگونه درخشان بر تارک خود دیده است. این سخن اگر چه در ابتدا قدری مبالغه آمیز و غلوّگونه به نظر می‌رسد. امّا با توجّه به شواهدی که در ذیل ارائه می‌دهیم باور آن امری طبیعی و آسان می‌نماید.

البته شهرت این مرد فرزانه در دوران زندگی بیشتر به خاطر تخصّص‌های کم‌نظیر او در دانش‌های زمان خود بوده است. امّا مدّتی پس از مرگش، این شهرت دانشمند بودن، جایش را به شهرت شاعری اش می‌دهد. بیشترین شهرت این مرد حکیم وابسته به اندیشه‌های حکیمانه اوست که به زیباترین و سلیس‌ترین شیوه‌ی ممکن، در چند ده رباعی او گنجانده شده است. تأثیر و نفوذ رباعی‌های خیّام بر ادبیّات ایران و کشورهای دیگر به حدّی است که به نظر نگارنده هیچ شاعر و نویسنده آشنا با رباعیاتش رانمی‌شناسیم که این تعداد رباعی، شوکه‌ای قوی بر او وارد نکرده باشد و آشکار و پنهان با محافظه‌کاری از او تقلید نکرده و یا بابی میلی او را مورد انتقاد قرار نداده باشد.

شهرت خیّام منحصر به قلمرو ادب فارسی نیست، ادوارد فیتز جرال (۱۸۰۹-۱۸۸۲ م.) شاعر و مترجم انگلیسی با ترجمه و انتشار مجموعه‌ای مرکب از هفتاد و پنج رباعی از رباعی‌های اصیل و منسوب به خیّام که به سال ۱۸۵۹ میلادی به چاپ رسید آوازه او را در بین ممالک انگلیسی زبان همچون بمبی قوی منفجر کرد. بعد از این ترجمه رباعی‌های خیّام بیشتر مورد اقبال واقع شد و به همه‌ی زبانهای مشهور دنیا هم بارها ترجمه شد.

اینک در ذیل چند مورد از گفته‌های خیّام‌شناسان و دانشمندان دیگر

را درباره شهرت مقبول خیّام و رباعیاتش ذکر می‌کنیم.

ادوارد برون می‌گوید: «خیّام از برکت قریحه‌ی سرشار فیتز جرالده در سراسر اروپا خاصه در انگلستان و آمریکا شهرت بسیار یافته است».^۱ یان ریپکا پژوهشگر نام‌آور چک نوشته است: «خیّام عملاً در کشورهای اروپا و آمریکا از کلیه‌ی شاعران خاور زمین نامدارتر و بلندآوازه‌تر شد و شهرت استاد سخن خاور زمین، حافظ را که مورد پشتیبانی گوته بود و نیز اعتبار جشن‌ها و سال جشن‌ها را که در ایران و خارج از ایران برای فردوسی و نظامی برپا می‌کردند، و همچنین آوازه‌ی سعدی را که از دیرباز مورد توجه باختریان بود و دیگر شاعران خرد و کلان خاور زمین را تحت الشعاع قرار دهد».^۲

دکتر غلامحسین یوسفی در کتاب «چشمه‌ی روشن» خود در مورد مقبولیت شگفت‌انگیز رباعیات خیّام نوشته است: «در فاصله‌ی سال ۱۸۵۹ تا آخر قرن، به نقل آربری، رباعیات فیتز جرالده بیست و پنج بار چاپ شد و بنابر تحقیق «آمیروزج. پاتر» که به سال ۱۹۲۹ انتشار یافته تا آن تاریخ بر روی هم چهارصد و ده چاپ از رباعیات عمر خیّام به زبان انگلیسی و حدود هفتصد کتاب، مقاله، تصنیفات موسیقائی و تئاتر مربوط به آن پدید آمده بوده است. وی نیز نقل کرده است که بهای نخستین چاپ رباعیات عمر خیّام اثر فیتز جرالده - که در ۱۸۹۶ م. پنج پاوند و پنج شیلینگ بوده - در ۱۹۲۹ م. به یک هزار و ششصد پاوند یا هشت هزار دلار رسیده بوده است. بدیهی است در پنج شش دهه‌ی اخیر تعداد بی‌شماری بر چاپهای رباعیات و تحقیقات مربوط به آن افزوده شده است. این که «فرد ریچاردز»، نقاش و شاعر انگلیسی و آربری نوشته‌اند

۱. تاریخ ادبیات ایران، ادوارد برون، ترجمه‌ی فتح‌الله مجتبیایی، جلد دوم، ص ۳۶۷.

۲. تاریخ ادبیات ایران، یان ریپکا، ص ۲۹۳ - ۲۹۴.

خانه‌ای در انگلستان و آمریکا و قفسهٔ دانشجویی نبود که نسخه‌ای از رباعیات عمر خیّام در آن نباشد و سربازان انگلیسی در دو جنگ جهانی این کتاب را همراه خود می‌برده‌اند و یا می‌بینیم از مجموعهٔ رباعیات ترجمهٔ فیتز جرالد چهل مصراع و رباعی را به صورت مثل سایر در فرهنگها، تصنیفها و نقل قول‌ها ضبط کرده‌اند، همه نمودار این معروفیت و حسن قبول آن است. بی‌سبب نیست که «ارنست رنان» حکیم و نویسندهٔ فرانسوی، نیز صاحب این دیوان را برادر گوته و «هینریش هینه»، شاعران بزرگ آلمان، شمرده است.^۱

آقای «فریدون گرایلی» در کتاب «مشاهیر نیشابور» می‌نویسد: «انتشار چاپ دوم [ترجمهٔ رباعیات خیّام] سبب شهرت عالم‌گیر خیّام ایرانی و انگلیسی [فیتز جرالد] شد و امروز پس از کتاب مقدّس و آثار شکسپیر، پرفروش‌ترین آثار ادبی انگلیس محسوب می‌شود».^۲

منتقدان تفکّرات خیّام

در چند صفحه قبل در قسمت «سفرهای خیّام» گفتیم که خیّام برای رفع اتهام الحاد و زندقه از خود مجبور به مسافرت به شهرهای مقدّس اسلامی شد. در اینجا چند نمونه از دشمنی‌هایی را که با او کرده‌اند و ایراداتی که از تفکّرات او کرده‌اند یاد آور می‌شویم.

آقای علی‌اصغر حلبی در این باره می‌نویسد: «چون آراء فلسفی او شایع گشت و نظریات تند و بی‌پیرایه‌ی او در حکمت میان مردم شد، مردم عادی که همواره تاب شنیدن این سخنان را ندارند - چه آنها را از زندگی عادی‌شان دور می‌کند - او را به کفر و زندقه نسبت دادند و در

۱. چشمهٔ روشن، صص ۱۰۸ - ۱۰۹.

۲. مشاهیر نیشابور، ص ۱۱۵.

عقیده دینی او طعن و تهمت زدند و در حقّ او کتابهای نابجانوشتند. این مطلب به ویژه پس از مرگ او بیشتر شایع گردید.^۱

شیخ نجم الدّین رازی معروف به «دایه» و «کبری» (۵۷۳-۶۵۳ ه.ق) که یکی از نویسندگان متصوّفه قرن ششم و هفتم و فلسفه ستیز است سالها بعد از مرگ او از پای ننشسته و به استناد به دوربائی زیر از ختّام، او را «دهری» و «طبایعی» به معنای کافر و مادی گرا خوانده است.

در دایره‌ای کامدن و رفتن ماست

او را نه بدایت نه نهایت پیدا است

«کس می‌زنند دمی در این عالم راست

کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست؟

* * *

دارنده چو ترکیب طبایع آراست

باز از چه قبل فکندش اندر کم و کاست؟

گر زشت آمد پس این صور عیب کراست؟

و ر خوب آمد خرابی از بهر چراست؟^۲

شیخ فرید الدّین عطار نیشابوری (۵۴۰ - ۶۱۷ ه.ق.) همشهری ختّام با

اینکه دیوان اشعارش پر از مضامینی است که از ختّام به وام گرفته است و

به قول معروف «گردنش زیر بار منت اوست» در «الهی نامه» (ص ۲۱۵)

ختّام را «جاهل» و «نا تمام» معرفی کرده است.

«حکایت بیننده ارواح»

«یکی بیننده‌ی معروف بودی

که ارواحش همه مکشوف بودی

۱. تاریخ فلاسفه ایرانی، ص ۳۰۹.

۲. مرصاد العباد، ص ۳۱.

دمی گر بر سرگوری رسیدی
در آن گور آنچه می رفتی بدیدی
بزرگی امتحانی کرد خردش
به خاک عمر خیام بردش
بدو گفتا چه می بینی در این خاک؟
مرا آگه کن ای بیننده ی پاک
جوابش داد آن مرد گرامی
که این مردی است اندر ناتمامی
بدان درگه چو روی آورده بودست
مگر دعوی دانش کرده بودست
کنون چون گشت جهل خود عیانش
عرق می ریزد از تشویر، جانش
میان خجلت و تشویر ماندست
وز آن تحصیل در تقصیر ماندست
و به قول آقای فرزانه در «خیام شناخت» در رباعی زیر با خیام
مخالفت می کند!
هرگاه که در پرده راز آیم من در گرد دو کون پرده ساز آیم من
گویند کزان جهان کسی نامد باز هر روز به چند بار باز آیم من
که اشاره است به این رباعی خیام:
از جمله ی رفتگان این راه دراز
باز آمده یی کو که به ما گوید راز
هان بر سر این دو راهه از روی نیاز
چیزی نگذاری که نمی آیی باز^۱
ترانه های خیام ص ۸۴

در دوره‌های اخیر هم بسیاری از منتقدان مذهبی همچون شادروان سیداحمد کسروی و مرحوم علامه محمدتقی جعفری از افکار او به شدت انتقاد کرده‌اند. سیداحمد کسروی در انتقاد از جبرگرایی ختّام می‌نویسد:

«ببینید نافهمی را: می‌گویند در پی کار و کوشش نباشید، بودن‌ها بوده است، پروای گذشته و آینده نکنید، با این حال آرزوی خوشی می‌کند. من نمی‌دانم نادانی از این بدتر چه باشد. آیا این کسی است که فیلسوف می‌خوانند؟! خوشی که این مرد آرزو می‌کند جز آن توانستی بود که کسی خود را به یکباره به بی‌غیرتی و بی‌ننگی زند و با همه لختی و گرسنگی خوشی‌ها کند»^۱ و هم او می‌گوید: «فقط خدا می‌داند که این رباعی‌ها که به نام ختّام خوانده می‌شود چه زیان‌هایی را پدید آورده است».^۲

آقای کسروی اعتقادی به فیلسوف بودن ختّام ندارد و حتّی شعور فلسفی ختّام را هم تراز شعور پیرزنان روستایی بلکه فروتر از آنان می‌داند!

مرحوم علامه محمدتقی جعفری نیز اندیشه‌های فلسفی ختّام را مورد انتقاد قرار داده است و در این زمینه کتابی نوشته است که در این جستار مجال پرداختن به آن نیست.

چند حکایت و افسانه از زندگی ختّام

درباره‌ی گوشه‌هایی از زندگی حکیم عمّر ختّام داستان‌هایی در کتب گوناگون ادبی ذکر شده است که بعضی از این داستان‌ها حقیقت دارد و باید آنها را باور کرد و تعدادی دیگر ساختگی هستند و افسانه‌هایی بیش نیست.

۱. در پیرامون ادبیات، ص ۶۷.

۲. همان، ص ۶۹.

هر چند این افسانه‌ها باورکردنی نیستند اما تصویری از باورهای گذشتگان درباره‌ی خیام و زندگی و فکر او را نشان می‌دهند و شاید هم در ورای این افسانه‌ها رگه‌هایی از حقیقت درباره‌ی زندگی خیام نهفته باشد. به قول مولوی: کبودکان افسانه‌ها می‌آورند درج در افسانه‌شان بس سر و پند در این قسمت ابتدا چند حکایت مستند آورده می‌شود و سپس به ذکر چند افسانه درباره او بسنده می‌کنیم. ضمناً سعی می‌شود که این داستان‌ها عیناً از منبع اصلی آورده شود تا در نقل آنها تصرفی نکرده باشم.

الف: چند حکایت مستند

۱- پیشگویی خاک جای خود

«در سنهٔ ست و خمسماه به شهر بلخ در کوی برده‌فروشان در سرای امیر ابوسعد جّره خواجه امام عمر خیامی و خواجه امام، مظفر اسفزاری نزول کرده بودند و من بدان خدمت پیوسته بودم. در میان مجلس عشرت از حجة‌الحق عمر شنیدم که او گفت: «گور من در موضعی باشد که هر بهاری شمال بر من گل افشان می‌کند». مرا این سخن مستحیل نمود و دانستم که چنوبی‌گراف نگوید. چون در سنهٔ ثلاثین به نشابور رسیدم چهار سال بود تا آن بزرگ روی در نقاب خاک کشیده بود و عالم سفلی از او یتیم مانده و او را بر من حقّ استادی بود. آدینه‌ای به زیارت او رفتم و یکی را با خود بردم که خاک او به من نماید. مرا به گورستان حیره بیرون آورد و بر دست چپ گشتم، در پائین دیوار باغی، خاک او دیدم نهاده و درختان امرود و زردآلو سر از باغ بیرون کرده و چندان برگ شکوفه بر خاک او ریخته بود که خاک او در زیر گل پنهان شده بود و مرا یاد آمد آن حکایت که به شهر بلخ از او شنیده بودم. گریه بر من افتاد که در بسیط عالم و اقطار ربع مسکون او را هیچ جای نظیر نمی‌دیدم. ایزد

تبارک و تعالی جای او جنان کناد بَمَنَّة و کَرَمِه».^۱

۲- پیش‌گویی وضعیت هوا

اگر چه حکم حجة الحق عمر بدیدم، اما ندیدم او را در احکام نجوم هیچ اعتقادی، و از بزرگان هیچ کس نشنیدم که در احکام اعتقادی داشت. در زمستان سنه ثمان و خمسماه به شهر مرو سلطان کس فرستاد به خواجه بزرگ صدرالدین محمد بن المظفر رحمة الله که خواجه امام عمر را بگوی تا اختیاری کند که به شکار رویم که اندر آن چند روز برف و باران نباید و خواجه امام عمر در صحبت خواجه بود و در سرای او فرود آمدی. خواجه کس فرستاد و او را بخواند و ماجرا با وی بگفت. برفت و دو روز در آن کرد و اختیاری نیکو کرد و خود برفت و با اختیار سلطان را برنشاند و چون سلطان برنشست و یک بانگ زمین برفت. ابر در درکشید و باد برخاست و برف و دمه در ایستاد. خنده‌ها کردند. سلطان خواست که بازگردد، خواجه امام گفت: «پادشاه دل فارغ دارد. که همین ساعت ابر باز شود و درین پنج روز هیچ نم نباشد. سلطان براند و ابر باز شد و در آن پنج روز هیچ نم نبود و کس ابر ندید. احکام نجوم اگر چه صنعتی معروفیست، اعتماد را نشاید و باید که منجم در آن اعتماد دوری نکند و هر حکم که کند حواله با قضا کند».^۲

۳- حلّ معضل فلسفی

«ختیام روزی به مجلس عبدالرزاق وزیر در آمد، ابوالحسن غزالی «امام القراء» آنجا بود و در اختلاف قراء بزرگ در آیتی از آیات قرآن بحثی در میان.... شهاب الاسلام عبدالرزاق وزیر، با خشنودی فریاد بر آورد که: «چه حُسن تصادف! قضیه را به دست اهلش بسپاریم و این دانشمند خیر را برگزینیم» سپس از میان وجوه مختلفه قضیه، وجهی را که

۱. چهار مقاله، صص ۹۸ - ۹۹.

۲. همان، صص ۹۹ - ۱۰۰.

انتخاب کرده بودند با وی در میان نهادند. خِیام تمام وجوه اختلاف قراء را برشمرد و در هر وجهی دلیل و علت آن را بیان کرد. حتّی وجوه نادر و غیر را نیز شرح داده، وجهی که در نظر وی مرجّح بود با دلایل آن ذکر کرد. آن وقت امام القراء گفت: «خداوند امثال شما دانشمندان را زیاد کند و جهان را از وجود مبارک چنین امامی خالی ندارد. من تصوّر نمی‌کردم کسی از قراء جهان تمام این وجوه را بداند و علل آنرا ذکر کند، دیگر چه رسد به حکیمی چون خِیام که دایره کار و تخصّص او فلسفه و ریاضیاتست».^۱

ب: چند افسانه

۱- تناسخی پنداشتن او

«بعضی بر آنند که مذهب حکمت مآبی تناسخ بوده، و این از آن جهت می‌گویند که مدرسه‌ای در نیشابور خراب شده بود و در تعمیر آن جمعی اشتغال داشتند و از درازگوشی چند که خشت می‌کشیدند، یکی چون به پای صَفّه می‌رسید اصلاً بالانمی‌رفت و به زجر رضا داده بودی؛ خِیام در آن محل برخاست و این رباعی در گوش آن خر خواند. فجأةً روان شد و بار به منزل رسانید.

ای رفته و باز آمده و چُم گشته

نامت ز میان نامها گم گشته

ناخن همه جمع گشته و سم گشته

ریش از پس پشت آمده و دُم گشته

و ایضاً بعد از استفسار فرموده که روحی که حالی تعلق به جسد این گرفته پیشتر متعلق بدان مدرسی بوده که در این بقعه اقامت داشتی، و چون عروج نکرد در نزول مانده بدین حال آمد که پیش بعضی دوزخ جز این نیست و از شرمندگی بالای صَفّه پا نمی‌نهاد؛ چون سخن آشنا شنید

۱. دمی با خِیام، ص ۲۳.

۲. جانور، حیوان بارکش، چ، فرهنگ معین

علی الفور روانه شد و العُهدَة عَلَی مَنْ اسْتَمَعَ عَنْهُ».

۲- شکسته شدن کوزه‌ی شراب او

«... وقتی ختّام خواست شرابی بنوشد. اتفاقاً کوزه‌ی شرابش شکست و ریخت و ختّام از می خوردن بازماند، پس این رباعی را سرود:

ایریق می مرا شکستی رتی بر من در عیش را بستی رتی
من می خورم و تو می کنی بدستی خاکم بدهن مگر که مستی رتی
چون این سخن کفر آمیز را گفتم، فوراً به کیفرش رسید و رویش سیاه شد. پس این رباعی دیگر را ساخت.

ناکرده گناه در جهان کیست؟ بگو

آنکس که گنه نکرد، چون زیست؟ بگو

من بد کنم و تو بد مکافات دهی

پس فرق میان من و تو چیست؟ بگو

و چون این قسم اعتذار کرد خداوند او را بخشید و رویش دوباره سفید شد».^۱

۳- ختّام و محتسب

«دیگر چنان مشهور است که در بلخ پیش حکیم ظرفی پر از صهبای صرف نهاده بوده بودی. محتسب می‌رسد و آن ظرف را می‌شکند، حکیم در بدیهه این رباعی می‌گوید. بعد از ساعتی محتسب در کوچه‌ی خود به سر چاهی می‌رسد که سر آن چاه را پوشیده بودند، به قدرت حق تعالی در چاه می‌افتد و جان به مالکان جهنم می‌سپارد و رباعی این است:

از دیر برون آمد ناپاک تنی

وز دود جهنم به تنش پیرهنی

بشکست صراحیم که عمرش کم باد

آنگه چه می‌لطیف؟ مردی و منی^۲

۱. رباعیات حکیم عمر ختّام، ص ۲۱.

۲. رباعیات ختّام (طربخانه)، صص ۱۴۶ - ۱۴۷.